

پژوهش یک نیاز عمومی است

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی سبحانی بیان کرد: پژوهش یک نیاز عمومی است، کاملاً قابل آموزش است و می‌توان آن را به صورت جدی تعمیم داد و به همه ساحت‌های زندگی این را تسری داد و پژوهش را به عنوان بخشی از حیات تبدیل کرد.



حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی سبحانی بیان کرد: پژوهش یک نیاز عمومی است، کاملاً قابل آموزش است و می‌توان آن را به صورت جدی تعمیم داد و به همه ساحت‌های زندگی این را تسری داد و پژوهش را به عنوان بخشی از حیات تبدیل کرد.

به گزارش ایکننا، نشست «تجربیات پژوهشی استادان و صاحب نظران»، شب گذشته ۱۸ مهر، با سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی سبحانی، رئیس انجمن کلام حوزه علمیه قم به صورت مجازی برگزار شد که در ادامه متن آن را می‌خوانید؛

در اینجا نخستین پرسش این است که آیا اساساً پژوهش یک گزینه است یا یک اکتساب؟ بسیاری می‌گویند پژوهش جزو غرائز خاص گروهی از افراد است؛ مانند علاقه مندی افرادی به هنر و شعر و ... که در نگاه اینها اکتساب چیزی است که گزینه را پرورش می‌دهد. نگاه دوم که از آن دفاع می‌کنم این است که درست است که تحقیق، بُعد غربی دارد اما جنبه اکتسابی او در بشر بیشتر است؛ برای نمونه گزینه زبان و زبان آموزی را داریم. زبان آموزی برخلاف گزینه هنر مختص برخی افراد نیست بلکه یک فطرت عمومی است و در همه انسان‌ها وجود دارد. در نهایت این باید پرورش یابد تا زبان آموزی درست رخ دهد. معتقدم پژوهش پیش از اینکه گزینه باشد اکتساب است؛ یعنی گزینه ای است که در همه انسان‌ها به صورت عمومی هست اما طبعاً در یک عده ای پرورش پیدا می‌کند. پژوهش امری مشکک است

مسئله دوم این است که آیا پژوهش یک مقوله متعین و مشخصی است که در سطحی اتفاق می‌افتد و پس از یادگیری‌ها و مهارت‌آموزی‌ها برای برخی اتفاق می‌افتد و برای برخی هم رخ نمی‌دهد؟ یعنی باید اعتقاد داشته باشیم که پژوهشگری یک کار ویژه و اختصاصی است؟ یا خیر، باید بگوییم این کار یک مهارتی است که افراد در مراتب مختلف با آن سر و کار دارند و به تعبیر ما یک مقوله مشکک است و مراتب پایین و عالی دارد.

بسیاری تصور می‌کنند که پژوهش یک مقوله خاص و حرفه‌ای است اما من به این اعتقاد ندارم. به نظر بنده پژوهش یک جریان ساری و یک حرکت عمومی در ذهن و شخصیت و محیط انسانی است و دارای مراتب مختلف است. سطوح عالی دارد اما دامنه پژوهش هم وسیع است و سراسر زندگی عادی انسان‌ها را نیز می‌تواند پوشش دهد. به جد با کسانی که برای پژوهش یک الگوهای خاص و انتزاعی می‌سازند و دنبال شخصیت‌های استثنایی پژوهش هستند، مخالف هستم و معتقدم همین نگاه نخبه‌گرایانه به پژوهش است که در کشور ما و دیگر کشورها فضای تحقیق را در آستانه زندگی و در متن جامعه علمی و حیات عمومی ما رواج نمی‌دهد. پژوهش یک نیاز عمومی است

الآن در ورزش این بحث را داریم که دنبال ورزش حرفه‌ای هستیم. امروز ثابت شده که ورزش حرفه‌ای بدون ورزش آماتور ممکن نیست و ورزش آماتور هم نیازمند ورزش همگانی است و باید یک جریان عمومی وجود داشته باشد. معتقدم که اگر نتوانیم پژوهش را در دامنه، گسترش دهیم قله‌های دانش و پژوهش را نیز نخواهیم داشت. ما باید پژوهش را به عنوان یک شیوه زندگی و یک رویکرد نگاه کنیم که بتوانیم از دل این پژوهش عمومی یا نگاه عمومی به پژوهش، عرصه‌های حرفه‌ای پژوهش را نیز شکل دهیم. بنابر این پژوهش یک نیاز عمومی است، کاملاً قابل آموزش است و می‌توان آن را به صورت جدی تعمیم داد و به همه ساحت‌های زندگی این را تسری داد و پژوهش را به عنوان بخشی از حیات تبدیل کرد.

اما در باب تعریف، در میان تعاریفی که صورت گرفته بهترین تعریفی که می‌توان کرد این است که پژوهش مدیریت فرایند حل مسئله است؛ یعنی محور پژوهش یک مسئله است و این مسئله می‌تواند کلی یا جزئی باشد. اگر مسئله‌ای وجود نداشته باشد با پژوهش سر و کار نداریم و حل مسئله قلب یک پژوهش است و هدف اصلی است. این حل مسئله یک فرایند دارد و یک حدس نیست، بلکه باید فرایندی برای حل مسئله شکل بگیرد که نیازمند مدیریت است؛ یعنی اگر شما نتوانید این فرایند را به درستی و شبکه‌ای دنبال کنید مسئله حل نمی‌شود و پژوهشی رخ نمی‌دهد. تولید مقاله الزاماً یک پژوهش نیست

با این معیار می توان چیزهایی که پژوهش نیست را از پژوهش تشخیص دهیم. برخی ها تصور می کنند تولید مقاله یک پژوهش است اما مقاله نوشتن و کتاب نوشتن هم پژوهش نیست و ممکن است کسی پژوهشی انجام داده باشد، اما تاکنون منتشر نکرده باشد. البته مقاله و کتاب، بخش پایانی یک پژوهش است که در واقع گزارش یک پژوهش است. اگر پژوهشی اتفاق نیفتاده باشد و مسئله ای حل نشده باشد دیگر کتاب و مقاله ای هم نمی تواند در کار باشد. پس مراد از پژوهش مدیریت فرایند حل مسئله است.

با این مقدمه و مقدمات باید بگویم که پژوهش را از سه منظر یا در سه لایه می توان نگرینست و اگر این سه لایه همراه باهم باشد با یک واقعیت بزرگ، اصلی، پویا و زاینده به نام پژوهش مواجه هستیم. البته هر کدام از این ها هم که اتفاق بیفتد پژوهش شکل گرفته است اما واقعیت پژوهش مرهون پیگیری پژوهش در این سه لایه پژوهشی است. مراد از این سه پژوهش به مثابه یک رویکرد، پژوهش به مثابه یک مهارت و سوم پژوهش به مثابه یک رویداد است. واقعیتی که امروز به عنوان نمونه روشنی از پژوهش می شناسیم این سه بعد را دارد و تا این سه شکل نگیرد آن پژوهش به معنای عالی اش اتفاق نمی افتد.

اگر قرار باشد مدیریت فرایند حل مسئله را پژوهش بدانیم، پژوهش چیزی است که می تواند در هر نقطه از زندگی ما و در هر دوره از زندگی ما و در هر شغلی اتفاق بیفتد؛ چون محیط ما آکنده از مسئله ها است و در بسیاری از موارد تا این مسئله ها حل نشود هدف هم تحصیل نمی شود. یک مهندس و تکنسین، پُر از مسئله است و اگر او با رویکرد پژوهشی آشنا باشد، تلاش می کند در موضع خودش مدل حل مسئله را پیگیری کند و هر روز یک پژوهشگر محسوب می شود. حتی یک کارگر هم پژوهش می کند و گاهی به یک اختراع جدید کمک می کند.

این یعنی ما با یک حیات و گونه زندگی و با یک نگاه در زندگی به نام پژوهش مواجه هستیم. در این بعد، پژوهش بخشی از تجربه واقعی انسان و زیست واقعی انسانی است. از این حیث تاکید می کنیم که پژوهش را باید از این نقطه آغاز کرد. اگر این نقطه آغازین رخ ندهد؛ یعنی پژوهش یک رویکرد در زندگی نشود، حتی تا عالی ترین مراحل هم که پیش رویم، می بینیم یک گوشه کار می لنگد و یک نقصی در فرایند و استنتاج ها وجود دارد و اگر پژوهش به عنوان هویت فرد قرار بگیرد، دو مرحله بعد به خصوص مرحله مهارت آموزی و مدیریت رویداد پژوهش راحت است و به صورت طبیعی هم رخ می دهد اما اگر این مرحله نخست نباشد به نتیجه نمی رسید.

واقعیت پژوهش در مرحله اول اتفاق می افتد؛ یعنی زمانی که انسان در محیط زندگی یاد می گیرد که یک پژوهشگر واقعی باشد. در مرحله اول با مقولاتی ارتباط داریم؛ یکی مربوط به حوزه روحيات است و یکی هم مربوط به حوزه رفتار. مجموعه ای از روحيات و رفتارها اگر در شخص شکل بگیرد و محیط او زمینه های لازم را برای رشد روحیه پژوهش آماده کند گام اول را درست برداشته ایم.

ما در پژوهش می گوئیم که پژوهش نیازمند عشق و کنجکاوی و جرئت مواجهه با مسئله دارد. اما اینها چیزهایی نیست که در دانشگاه و ... شکل بگیرد این یک مقوله ای است که باید در سن جوانی اتفاق بیفتد و فرد باید با مجموعه ای از رفتارها آشنا شود و روحياتی درونش رشد کند تا بتوانیم بعداً روی این فنداسیون، دیگر مراحل شکل گیری پژوهش را سامان دهیم.

به لحاظ رفتاری همین کنجکاوی برای دانستن یک عنصر مهم در پژوهش است و این باید در ما شکل بگیرد. پُرخوانی برای یک محقق یک اصل ضروری است و این پُرخوانی گسترش دادن به حوزه های دانایی انسان است که البته دانایی های تخصصی نیستند اما زیرساخت روش های پژوهشی را فراهم می کند. دقیق دیدن رفتاری است که باید تبدیل به عادت شود؛ مثلاً الآن در عرصه سیاست افرادی وارد می شوند. یک وقت است که فقط اخبار را می بینید اما روحیه پژوهشی این است که دقیق ببینید و بخوانید و اطلاعات را مقایسه و تحلیل کنید که باید در مدرسه ها اتفاق بیفتد. یک محقق باید در کار روحیه فضولی داشته باشد. آدم های فضول که تربیت شدند لایه لای مطالب را دریاورند این روحیه پژوهشگری است و کاملاً قابل رشد و تربیت و نهادینه سازی است.

دیگر اینکه باید صبور بودن را تمرین کرد. فتح قله های جدید و لذت بردن از این فتح بخشی از روحيات اصلی است که باید در یک فرد شکل بگیرد. اینها پژوهش به مثابه یک رویکرد است و باید در ساخت شخصیت افراد شکل بگیرد و ما هم اگر می خواهیم پژوهشگر باشیم باید این عادت رفتاری را در خود ایجاد کنیم و در اینجا می توانیم از تجربه هایی که افراد دارند نیز بهره برداری کنیم.